

اسطوره تقوا، مقاومت، ایثار و شهادت

سالگرد شهادت شهید سرلشکر حسن اقارب پرست

از بوبیان تا بصره

ناگفته‌هایی از عملیات بیت المقدس هفت

راوی: عبدالخالق فرهادی پور

قسمت هجدهم

قسمت دوم

طنز تلحیخ در اسارت

روی دیگر این قصه عاشورایی هم این است که زمانی که پیکرهای طهره شهدای تھخص شده را به داخل شهرها منتقل و تبیغ می‌کنند، اقبال پرست در کنار من استاده بود و صبح می‌کرد که خداوند به شما ملت عزیز کم خواهد کردند. هر چه با او گفتم پویم درمان کنیم ولی او قول نکرد و در چهار آصرار من می‌گفت اینجا کار دارم، من او را روی سفارش چنگزدن به امان اهل بیت و پیروی از تاب اوست. انسانهای خداوند تعالی به همه شما ملت عزیز کم خواهد کرد تا نام اسلام عزیز اعلیا باید و بیزودی امر مهدی عزیزی را اصلاح نماید.

همسر از جمدمه ای را سپر داشت که همه

مشخصات خودش را گفت، افسر عراقی که در چند نظره

مختلف در عملیات اسیر شده بودند را دیدم...

اسرا را هدایت کردند به سمت اتاق کوچکی،

جلو در رویی اتفاق افسری بعکس پهلوان یک

مشنی استاده بودند که اسم اسرا را موق و رود

می‌برسیدند و منشی در لیست شنایم میکرد،

وقتی اسم و نام گردان و لشکر و یگان کسی

پرسیده می‌شد ایندا فسر عراقی قبل از شنیدن

پاسخ یک سیلی آنرا اسیر می‌زد و می‌گفت

برکت همین خونها و مجاهدت‌ها دشمنان جرأت

مودبایان رفاقت کردند تا به خیال خودش در روحه

افسر خشن شویش اثر بگذارد و قی اسمن و

واحد خدمتی این را پرسیدند اول دن کرد و بعد

مشخصات خودش را گفت، افسر عراقی که

مکن ظرف در دفاع مقدس را ساخت

دستاوردهای اقبال را سفارش نشود. دعا برای فرج امام زمان از هم

مسائل است.

از حد می‌دهند. اما پدر و مادر عزیزم و برادران و خواهرم، امید است خداوند دیگر خواهش شما را پیدئید؛ که خون من عزیزتر از خون

علی اکبر، ابو القفل و امام حسین(ع) عزیز نیست. هرچه دارد

و داشتن از لحمه حالی بود که شما به دهان گذاشید و مردی

اسلام از کوکی اشنا کردید و امید است که خداوند به شما

صبر نمایت کند.

اما همسر ارجمند، ای را سپر داشت که همه

همان چنانزدن عزیزی از بزرگواره کار جدی

و خشن و حشیانه عراقی ها شو شد، در این

فرست پیغامهای گردان شارانله که در چند نظره

مختلف در عملیات اسیر شده بودند را دیدم...

اسرا را هدایت کردند به سمت اتاق کوچکی،

جلو در رویی اتفاق افسری بعکس پهلوان یک

مشنی استاده بودند که اسم اسرا را موق و رود

می‌برسیدند و منشی در لیست شنایم میکرد،

وقتی اسم و نام گردان و لشکر و یگان کسی

پرسیده می‌شد ایندا فسر عراقی قبل از شنیدن

پاسخ یک سیلی آنرا اسیر می‌زد و می‌گفت

برکت همین خونها و مجاهدت‌ها دشمنان جرأت

حمله به ایران را داشتند، و این امانت‌های

خوبیار شهیدان و ایشانگران باید به سمل های

آینه از جنگزدن عزیزی از بزرگواره نمایند.

همزرم و همکار اقبال پرست سرتیپ محمد رضا حجمی از

نحوه محرومیت حسن روزیت می‌کند: «زمانی که در سال

۱۳۵۹ در سنای اردوند بودم در یکی از عملیات‌ها، در آذربایجان

اقبال پرست در کنار من استاده بود و صبح می‌کرد

شد. هر چه با او گفتم پویم درمان کنیم ولی او قول نکرد

و در چهار آصرار ای را سپر داشت که همه

آنچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد

و اینچه بزرگواره ای از اینها نیست، هرچه دارد